

اگر نفس کند مقونید بوس افسوس نگار هر فضای آن باد و شعله  
بر پیشانی ببری گرفته دیوانه هر آینه هوشمند کرد و در خزان  
رای می زان می در کش که طبع خندم کرد و نیز خردم از حدی  
کرد و بر جنبه دیوانه زانم خردی که نفس کنی ز هوشند  
کرد و تو می توانی بود که مرا شرح ناظم فرسی که آن باشد که در  
عارف و وصل و مرث کامل که رقیبه و آن مجنونان نفسی  
و افسوس خوانان معروغان محبت و نیابت تقاضای  
و علامات شراب محبت دانه را بقلم نصیب و ارشاد  
بر چنین باطل اینها که بجهت خیال و روزنامه نماند و اما  
رقم زنده هر آینه از علت آن صرع و از آفت آن جنون  
بر ماند و از خواص آن محض و مامونان کرد اند  
**قال فی سیرة قونی بواجبش بوقم آهها لاسلمه محبت**  
**السنه اوله رقم** میگوید که رقم زده خود اسم و صفت  
و علامت و سمت آن باد و خونگوار بر فراز علم سپاه  
سار هر آینه آن رقم سار پیشینان آن علم را مست کرد اند

گرداند و از طاعت تکلانی پیشینان بر ماند **رباعی**  
آن باد و طلب که کند رکف شاه بیک ساغر از آن سر نند  
جاه و در علم جنبش کار زانمش در سایه آن مست  
جد سباه و مرث باید که در او ناظم مجتهد کرده مریدان و جنت  
ابنوه مسفید نه باشد و مراد بخواهش مرث کامل که  
علم دارد و در علو مقام هدایت به مقصود و مراد میان  
طایفه اشراف تمام یعنی اگر رقم زنده کاتب حقیق و ربیک الکریم  
از علم ناظم بر یوسف جبهه روحانیت مرث کامل که تقوی  
دارد بر جبهه همانیتش شام و مقاشرب محبت فانی را  
بجلیات ذائقه خنک حاصل هر آینه مست گرداند و از جنت  
هسته بر ماند آن رقم که در کت احاطت و ملزمت  
آن کاملند و بدلا و ارادت و رتبه مسامت در سفا  
کلمات و سفا ده مقامات و حالات بگردید **رباعی**  
باری که بدیدی از دست **شاه** آن بود که بزیر پای او است  
که مکتوری ز جام عشق باری از سبزه چشم مست او است